
بررسی سندی و متنی حدیث «الناجی من الرجال قلیل و من النساء اقل و اقل»

سهیلا پیروزفر*
زهرا شرف‌الدین**

چکیده:

در کنار همه آیاتی که قدرت یکسان زنان و مردان را در رسیدن به کمال و فضیلت‌ها مطرح می‌کنند، روایاتی وجود دارند که از نقص استعدادی زنان در رسیدن به کمال یا وجود ارزش‌های متفاوت مردانه و زنانه حکایت می‌کنند. از آنجا که مهم‌ترین کمال در اندیشه دینی، نزدیکی به خداوند و دست‌یافتن به ایمانی ناب، قرب الهی و رسیدن به رستگاری است، وجود متونی که توان زن را در رسیدن به حقیقت ایمان ناقص می‌دانند، بسیار مهم خواهد بود. یکی از احادیث در این موضوع، حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ است که در کافی، من لایحضر و بعضی دیگر از منابع معتبر شیعی بدین مضمون آمده است: «الناجی من الرجال قلیل و من النساء اقل و اقل». براساس این روایت، زنان از نظر دستیابی به سعادت ناتوان‌تر از مردان معرفی شده‌اند. این مقاله با تحلیلی سندی و متنی به ارزیابی این روایت پرداخته و اولاً نشان داده است که هیچ‌یک از طرق این حدیث، خالی از ضعف نیست. سپس متن حدیث نقد و تحلیل شده و با فرض صدور حدیث از سرچشمه علم نبوی، این روایت از نوع قضیه خارجیبه خاص زمان صدور تلقی شده است که قابلیت تعمیم به عموم مردان و زنان را ندارد.

کلیدواژه‌ها: حدیث «الناجی...»، بررسی حدیث، رستگاری زنان و مردان.

* دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد / spirouzfara@um.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد / zahra.sharafodin@gmail.com

1. طرح مسئله

قرآن کریم خلقت زن و مرد را یکسان و از یک اصل می‌داند. (نساء: 1) زن و مرد را در دریافت پاداش‌های الهی برابر می‌داند. (احزاب: 35) زن و مرد را در هدف غایی آفرینش یکسان و هر دو را مایه آرامش و مکمل وجود هم می‌داند. (روم: 21) از مردان و زنان الگو در قرآن یاد شده است (ممتحنه: 4) و در نقطه مقابل، اگر سخن از فرعون و مردان سرکش دیگر هست، از زنان سرکش نیز نام برده شده است. (تحریم: 10) و این بدین معناست که راه صلاح و فساد برای هر دو باز است.

آموزه‌های اسلام بر اعتقاد به تساوی زن و مرد در خلقت و ارزش‌های انسانی بنا شده است. اما این قضیه منافاتی با پذیرفتن تفاوت‌های جسمی و روحی آن دو و قانون‌گذاری براساس این تفاوت‌ها ندارد.

شارع مقدس با در نظر گرفتن تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد و نقش آن‌ها به وضع قوانین پرداخته است. برخی شمار این فروق و تفاوت‌ها را تا 170 شمرده‌اند. (مهریزی، 1388، ص 16-24)

قرآن کریم زنان را مانند مردان شایسته دستیابی به سعادت می‌داند و در این باره، تفاوتی میان مردان و زنان قائل نیست. از دیدگاه قرآنی، اسباب رسیدن به سعادت یعنی ایمان و عمل صالح در اختیار هر دو گروه نهاده شده است. طبق منطق قرآن، کسی بر دیگری، چه زن و چه مرد، برتری و فضیلت ندارد مگر به تقوا. با این وصف، روایاتی در دست است که بیان می‌کند در زنان خیری نیست و بیشتر اهل دوزخ را زنان تشکیل می‌دهند.

این نوع احادیث که به جایگاه زنان و کاستی عقل آنان اشاره دارد، در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت با شمار قابل توجهی گزارش شده است. این گزارش در منابع معتبر شیعی همچون کافی، من لایحضر و... با سندهایی مرسل و ضعیف آمده است. دلالت روایات نیز با ابهام مواجه است. برخی آن‌ها را از نوع قضایای خارجی و ناظر به اشخاص خاص در دوره صدور دانسته برخی نیز از واژه عقل به کاررفته در این دست روایات، عقل نظری و ابزاری یا عقل تجربی را برداشت کرده‌اند، برخی از این روایات به نابرابری زن و مرد و نیز نقصان زن نسبت به مرد در رسیدن به درجات عالی

سعادت و رستگاری اشاره دارد. گروهی برای اثبات دیدگاه نقصان و کمبود عقل و ایمان زنان در دستیابی به سعادت و رستگاری به این روایات استناد و تمسک جسته‌اند.

یکی از احادیث در این موضوع، حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در کافی، من لایحضر و دیگر منابع معتبر شیعی آمده است بدین مضمون که «الناجی من الرجال قليل و من النساء اقل و اقل» براساس این روایت زنان از نظر دستیابی به سعادت به مراتب ناتوان‌تر از مردان معرفی شده‌اند، در حالی که تدبر در آیات قرآن کریم نشان می‌دهد زن انسانی است با همه ویژگی‌های انسانی و همه استعدادها و نیروهایی که لازمه انسان بودن است. در ارتباط با معیارهای ارزشمندی زن و مرد، این روایت ظاهراً به نابرابری زن و مرد و نیز نقصان زن نسبت به مرد در رسیدن به درجات عالی سعادت و رستگاری اشاره دارد و زنان از نظر دستیابی به سعادت ناتوان‌تر از مردان معرفی شده‌اند.

پرسش این است که آیا می‌توان صدور این روایت را پذیرفت و آن را به معصوم علیه السلام نسبت داد؟ بر فرض پذیرش صدور، مدلول این روایت چیست؟ آیا جایگاه زنان در برابر مردان در کسب معارف دینی و رسیدن به کمال متفاوت است یا زنان در پیمودن این مسیر در برابر مردان ناقص‌ترند.

2. بررسی روایت «الناجی من الرجال قليل و من النساء اقل و اقل»

- «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن سنان عن عمرو بن مسلم عن الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الناجي من الرجال قليل ومن النساء أقل وأقل» (کلینی، 1367 ش، ج 5 ص 515)

یعنی نجات‌یافتگان از مردان کم و اندک و نجات‌یافتگان از زنان خیلی کمترند.

1.2. واژگان حدیث

الناجی ازنجی ینجو نجاه «خلص» یعنی نجات یافت. ابن منظور می‌نویسد: «النجاة: الخلاص من الشيء» (ابن منظور، 1414 ق، ج 15، ص 343/ طریحی 1375، ج 1، ص 407)

«من» بیان جنس و الف و لام در الرجال و النساء، الف و لام جنس است؛ بنابراین،

معنای این روایت بدین گونه می‌شود: نجات‌یافتگان از جنس مردان کم و اندک و نجات‌یافتگان از جنس زنان کمتر و کمترند.»

2.2. بررسی سند روایت

برای اعتبارسنجی سندی باید مسیری متصل تا به معصوم علیه السلام طی شود و اعتبار آن سنجیده شود. این حدیث در منابع شیعی در اصول کافی (کلینی، 1367 ش، ج 5، ص 514)، من لایحضره الفقیه (ابن بابویه، 1413 ق، ج 3، ص 439)، وسائل الشیعه (حرعاملی، 1414 ق، ج 20، ص 42)، الوافی (فیض کاشانی، 1406 ق، ج 22، ص 809) و جامع احادیث شیعه (بروجردی، 1386 ش، ج 25، ص 528) آمده است.

اما با این الفاظ در هیچ‌یک از منابع حدیثی اهل سنت مانند صحاح شش‌گانه، مسند ابن حنبل، موطأ مالک و سنن دارمی یافت نشد، اما شبیه این مضمون در برخی از منابع اهل سنت، بدین شکل ذکر شده است که در آن تصریح شده بیشتر جهنمیان زنان هستند: «روی البخاری فی صحیحہ من حدیث عمران بن حصین قال: بلغنی أن رسول الله قال اطلعت فی النار فرأیت أكثر أهلها النساء و...» (بخاری، 1401 ق، ج 4، ص 8، نیز ر.ک: صحیح مسلم عن ابن عباس، بی تا، ج 8، ص 88/ ابن حنبل، بی تا، ج 1، ص 234)

مسند الشهاب از محمد بن سلامه قضاعی (د. 454: إن أكثر اهل الجنة البله، إن اقل ساکنی الجنة النساء) (قضاعی، 1985 م، ج 2، ص 110-111) ابن قتیبه در تأویل مختلف الحدیث گزارش کرده است: «اطلعت فی الجنة فرأیت أكثر أهلها البله و اطلعت النار فوجدت أكثر أهلها النساء» (بی تا، ص 256) در منابع شیعی، همچنین ابن ابی جمهور احسائی آورده است: «و فی الحدیث عنه علیه السلام أنه قال: اطلعت فی الجنة فرأیت أكثر أهلها البله و اطلعت علی النار فوجدت أكثر أهلها النساء.» (ابن ابی جمهور، 1405 ق، ج 1، ص 120-119)

بررسی سند روایت در کافی، طریق آن را ضعیف نشان می‌دهد، زیرا در سند روایت محمد بن سنان و عمرو بن مسلم آمده است که ابن سنان را مشهور، تضعیف کرده‌اند. و عمرو بن مسلم مهمل است و در کتب رجالی توثیق یا ذمی برای او نیامده است.¹

علامه مجلسی در *مرآة العقول*، این سند را «ضعیف علی المشهور» ارزیابی کرده است. (1404ق، ج 20، ص 330)

نجاشی محمد بن سنان را به شدت ضعیف دانسته و گفته بر او اعتمادی نیست و به منفرداتش توجهی نمی‌شود. (نجاشی، 1416ق، ص 328، شماره 888) شیخ طوسی و ابن غضائری نیز او را تضعیف کرده‌اند. (طوسی، 1415ق، ص 324، شماره 5394/همو، 1420ق، ص 219/همو، 1407ق، ج 7، ص 361/ ابن غضائری، 1422ق، ص 92، شماره 130) علامه حلی هم پس از نقل کلام بزرگان از علما، نظر به احتیاط و توقف نسبت به روایات وی داده است. (حلی، 1423ق، ج 1، ص 394) ابن داود می‌نویسد: «الغالب علی حدیثه الفساد» (1392ق، ص 273، نیز ر.ک: بحرالعلوم، 1363ش، ج 3، ص 249-277) آیت الله خوبی نیز پس از جمع‌بندی سخن دانشمندان رجال، روایات وی را ضعیف تلقی کرده‌اند. (خوبی، 1413ق، ج 17، ص 160) و دلایلی را که در توثیق وی گفته شده، مردود می‌داند. (همان، ص 160-163)

این حدیث در *من لا یحضره الفقیه* به صورت مرسل ذکر شده و در بقیه کتاب‌هایی که این روایت در آن آورده شده، از دو کتاب کافی و *من لا یحضره الفقیه* با همین سند آمده است؛ بنابراین، سند با عنایت به مرسل بودن آن در *من لا یحضره* و مجهول بودن عمرو بن مسلم، و تضعیف محمد بن سنان ضعیف است.

3.2. بررسی و تحلیل متن

اگر از ضعف سند این روایت چشم‌پوشی کنیم، نخستین پرسشی که مطرح می‌شود این است: در حالی که روایت، مردان رستگار را نیز اندک شمرده است، آیا می‌توان این مسئله را ضعف ذاتی و ناتوانی سرشتی مردان در رسیدن به رستگاری معنا کرد؟ پس این روایت به معنای قصور یا تقصیر مردان و زنان در رسیدن به اسباب سعادت و تحصیل تقواست. در این میان، آیا باید عوامل قصور هر یک از دو صنف را در فرهنگ، اجتماع، تربیت و اراده شخصی فرد برای تهذیب و رستگاری جست‌وجو کرد. بنابراین، اگر موقعیت فرهنگی و اجتماعی همواره برای ارتقای اخلاقی زنان نامساعد باشد و در نتیجه، زنان نتوانند برای دست‌یافتن به فضایل تلاش درخور می‌کنند، شمار زنان رستگار کمتر می‌شود؛ برای مثال، اگر والدین در یک خانواده به یکی

از دو فرزند خود بیشتر توجه کنند و بیشتر آداب تربیتی را درباره او به کار گیرند، آن فرزند رشد یافته تر خواهد شد.

با عنایت به تدبیر حکیمانه الهی در خلقت سراسر خیر و برکت زن و با توجه به جایگاه رفیع مادری در تداوم و تربیت نسل و مقام ممتاز همسری در تحکیم نهاد مقدس خانواده، آیا می توان ادعای ناتوانی زنان در رسیدن به رستگاری و قلت ورود آنان به بهشت را پذیرفت؟ چگونه کسانی که در تربیت و مراقبت از مردانی که بیشتر به بهشت می روند، نقش اساسی و محوری دارند، اما خودشان کمتر به بهشت راه می یابند؟!

هدف اساسی اندیشه دینی و ارسال انبیا تربیت انسانها و تأمین سعادت بشر در تمام ابعاد وجودی و در همه مراحل زندگی است. پیامبران الهی برای این هدف مقدس مبعوث شده و در این راه، نهایت سعی خود را کرده اند و در انجام این مأموریت به نیازها، ویژگی ها و علایق فطری بشر به عنوان یک اصل مسلم توجه فراوان داشتند. به همین جهت، دستورات تربیتی اسلام و فرهنگ حیات بخش اهل بیت (علیهم السلام) دقیقاً در راستای پرورش فطری انسانها تدوین شده است. روش هدایت در قرآن نیز علاوه بر آوردن حکمت و استدلال منطقی، موعظه و یادآوری است که از راه دل صورت می پذیرد. آیا وجود عواطف قوی تر در زنان موجب نمی شود که پذیرش زن در این بخش بیشتر باشد، زیرا از مهم ترین عوامل سعادت انسان، متذکر بودن دائمی است، همچنان که انعطاف پذیری نیز چون مقدمه این عامل است، مهم تلقی می شود.

باید توجه داشت که تعقل و عاطفه دو بال نیرومند تکامل انسان و تعالی جامعه است که این تکامل زمانی صورت می گیرد که هر دو در تعادل، تعامل و ارتباط مؤثر با یکدیگر قرار گیرند و بسیاری از زنان به خوبی توانسته اند، از یک طرف با مدیریت احساس و عاطفه و از طرف دیگر با بهره بردن از کارکردهای عقلانی، کامل ترین مسیر را برای وصول به اهداف، مسئولیتها و اختیارات الهی و انسانی خویش برگزینند. قرآن کریم از این زنان یاد کرده است از جمله از ملکه سبا و همسر فرعون که با درایت و تعقل حق را برگزیدند.

در بررسی متن این روایت شارحان کتاب کافی مطلبی نیاورده‌اند و از شروع کتاب من لا یحضره الفقیه، فقط در کتاب روضه المتقین، در شرح این حدیث با استناد به دو روایت قوی و موثق کالصحیح از امام صادق علیه السلام، وجود زن صالحه به کلاغ اعصم یعنی کلاغی که یک پایش سفید است، تشبیه شده و از آنجایی که وجود چنین کلاغی بسیار نادر است، در نتیجه وجود زن صالحه و مؤمنه نیز بسیار کم است. (مجلسی اول، 1406ق، ج 8، ص 364)

البته تعبیرهایی درباره انسان نبودن زن در عبارت‌ها و متون فلسفی بعضی از فلاسفه مثل صدر المتألهین و شارح کتاب وی ملاهادی سبزواری به چشم می‌خورد که با مبانی نظری و فلسفی آنان مثل حرکت کمالیه نفس انسانی براساس حکمت متعالیه که جنسیت‌بردار نیست، مغایرت دارد عبارت‌هایی از جمله اینکه زن در ردیف حیوان و یا به منزله حیوان شمرده شده است. (صدرالدین شیرازی، 1981م، ج 7، ص 136)

پیش از این دو فیلسوف، ارسطو فیلسوف معروف یونانی نیز معتقد بود که زن دارای خلقتی ناقص است. وی پس از بیان این مطلب که زن بارور با مرد عقیم برابری می‌کند، می‌گوید: «مرد به این دلیل مرد است که قابلیت‌های ویژه‌ای دارد و در مقابل، زن از آن روی زن است که از این قابلیت‌های ویژه محروم است.» (مولر آکین، 1383ش، ص 121)

توجه به این نکته نیز ضروری است که مضمون این روایت و روایتی که از منابع اهل سنت مطرح شد، با روایاتی دیگر در تعارض است از جمله اینکه: «رَوَى الْفُضَيْلُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ شَيْءٌ يَقُولُهُ النَّاسُ إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ النِّسَاءُ قَالَ وَ أُنِّي ذَلِكَ وَ قَدْ يَتَزَوَّجُ الرَّجُلُ فِي الْآخِرَةِ أَلْفًا مِنْ نِسَاءِ الدُّنْيَا فِي قَصْرِ مِنْ دَرَّةٍ وَاحِدَةٍ.» (مجلسی، 1406ق، ج 3، ص 467)

با توجه به دیدگاه‌های مختلف در رابطه با جایگاه انسانی و ارزشمندی زنان که نمونه‌هایی از آن ذکر شد، از این روایت می‌توان سه نوع برداشت کرد:

1. در مقام انسانی جنس مردان از جنس زنان برتر و به تبع، نجات‌یافتگی زنان خیلی کمتر از مردان است.

2. با حفظ تساوی جنس زن و مرد در مقام انسانی، راهیابی زنان به سعادت و

رستگاری بسیار اندک است.

3. تصور یا تقصیر مردان و زنان در رسیدن به اسباب سعادت و تحصیل تقوا متفاوت است.

2-3-1. بررسی برداشت اول از روایت

در بررسی برداشت اول از روایت باید گفت این نگرش با روح آیات قرآن مخالف است. در قرآن کریم چند دسته از آیات وجود دارد که مؤید اشتراک زن و مرد در جایگاه انسانی است.

دسته اول، آیاتی که راهیابی به سعادت و اشتراک زن و مرد و راه‌های وصول به آن را بیان می‌کند.

نگرش قرآنی زن را همچون مرد انسانی می‌داند که دارای سه ویژگی مهم است: اختیار، مسئولیت‌پذیری و توان ارتقا و کمال، و زنان همانند مردان از امکانات رشد و کامیابی بهره‌مند هستند.

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»²
(آل عمران: 195)

«مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا»³ (نساء: 124/ نیز نک: احزاب: 35/ تحریم: 10)

دسته دوم، آیاتی که به اشتراک زن و مرد در تکلیف و مسئولیت‌پذیری در قبال اعمال اشاره می‌کند.

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»⁴ (احزاب: 72-73)

دسته سوم، آیاتی که یکسانی ثواب و عقاب زن و مرد را در اعمال مشابه بیان می‌کند.

«مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» (نساء: 124)

دسته چهارم، آیاتی که اشتراک آن دو در شناخت و فهم اصول دین را بیان می‌کند. مراد آیاتی است که مردان و زنان را به ایمان و اعتقاد به خداوند، روز قیامت و نبوت پیامبران دعوت می‌کند و خطاب آیات عام است و شامل همه می‌شود.

- «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»⁵
(انعام: 102)

- «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»⁶ (حدید: 12)
- «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمَا لَٰخِرَةٌ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا»⁷ (احزاب: 36)

قرآن کریم در اواخر سوره حشر (آیه 18) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»⁸

این آیات، مشمول زنان و مردان، یعنی هر دو می‌شود، گرچه در برخی از آیات لفظ مذکر آمده باشد، زیرا این‌گونه تعبیرها همچون «یا ایها الذین آمنوا» و «یا ایها الانسان»، زن و مرد را به یکسان دربرمی‌گیرد. خطاب به نوع انسانی است.

4.2. اشتراک زن و مرد در حیطة عقل عملی

عقل عملی به تعبیر امام صادق علیه السلام مرکز عبودیت انسان و سرمایه تحصیل بهشت از خدای سبحان است: «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» (کلینی، 1367ش، ج 1، ص 11، ح 3)

مقصود از عقل عملی آن نیرویی است که به وسیله آن، انسان غرایز و امیال خود را عقلاً⁹ و تعدیل و کنترل می‌کند. عقل را به این دلیل عقل می‌گویند که جلوی طغیان امیال و غرایز را گرفته و این زانوی سرکش جهل و شهوت را عقال کند.

در این عقال کردن، هرچه انسان بهتر و بیشتر این غرایز را ببندد، کامل تر می‌شود؛ البته معنای بستن غرایز، تعدیل آنهاست نه تعطیل آنها؛ بنابراین، آنچه موجب تقرب الی الله است: «عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» یعنی عقلی است که با آن خداوند پرستیده شود و انسان به بهشت برود.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: عقل چیست؟ فرمودند: چیزی که به وسیله آن،

خدا پرستش شود و بهشت به دست آید. آن شخص گوید: گفتم که پس آنچه معاویه داشت چه بود؟ فرمود: آن نیرنگ است آن شیطنت است، آن نمایش عقل را دارد ولی عقل نیست. (همان، ج 1، ص 11)

اما این عقل مایه تقرب به خداست و هر انسانی که از این عقل بهره بیشتری داشت، به خدا نزدیکتر بوده و در قیامت اجر و ثواب بیشتر و مرتبه عالی تری دارد. جوادی آملی می نویسد: «عقل عملی همان قوه‌ای است که کنش و رفتار آدمی را کنترل می کند.» (1386 ش، ج 1، ص 53) همچنین می فرماید: «عقل در اسلام معیار کمال انسانی است، یعنی هر کس که عاقل تر است، به کمال انسانی نزدیکتر و نزد خدا مقربتر است و هر که از عقل دورتر است، از کمال انسانی کم بهره تر و از مقام قرب الهی محروم تر است. اما گاهی در اثر اشتراک لفظی که وجود دارد، مغالطه‌ای رخ می دهد و این چنین استدلال می شود که چون معیار تفاوت و معیار کمال انسانی عقل است و این عقل در مرد بیشتر از زن است، پس مردها بیش از زنها به خدا نزدیک ترند. در صورتی که این استدلال تمام نیست، بلکه مغالطه است که بر اثر اشتراک لفظی رخ می دهد. به عبارت دیگر، آن عقلی که در آن زن و مرد اختلاف و تفاوت دارند، غیر از عقلی است که مایه تقرب الی الله است.» (همو، 1384 ش، ص 270 و 373)

1.4.2. مؤلفه‌های اصلی عقل عملی مانند اختیار، ادراک خوبی‌ها و بدی‌ها در آیات قرآن
 «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: 3)

«الْمُصْبِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُنْفِقِينَ بِالْأَسْحَارِ» (آل عمران: 17)
 «الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»¹⁰ (احزاب: 35)

در این آیات، مؤلفه‌ها و شاخص‌های تحقق عقل عملی برای زنان و مردان به صورت برابر و به دور از شائبه هر گونه جنسیت‌گرایی مطرح شده است.

2.4.2. تلازم دین باوری با عقل‌مداری

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «انما یدرک الخیر کله بالعقل و لا دین لمن لا عقل له» انسان

به وسیله خرد و عقل به همه نیکی‌ها دست می‌یابد. هر کس خرد و عقل ندارد، دین ندارد. (بن شعبه حرانی، 1404ق، ص 44)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من كان عاقلا كان له دين» هر کسی که خردمند باشد، دیندار است. (کلینی، 1367ش، ج 1، ص 11)

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: فروتنی در برابر حق و پذیرش آن برترین درجه عقلانیت است. (همان، ج 1، ص 16) نیز در ضمن حدیثی دیگر می‌فرماید: «يا هشام ما بعث الله انبياءه و رسله الى عباده الا ليعقلوا عن الله فاحسنهم استجابة احسنهم معرفة و اعلمهم بامر الله احسنهم عقلا.» (همان، ج 1، ص 16)

ای هشام، خداوند پیامبران و رسولانش را مبعوث کرد تا مردمان دین او را از فرستادگان خدا به مدد عقل فراگیرند؛ پس هرکس شناخت بهتری از دین داشته باشد و عقل خویش را بهتر به کار برده باشد، دعوت پیامبران را بهتر پاسخ داده است و هرکس از دین خدا بهتر آگاه گشته باشد، از دیگران عاقل‌تر است.

با در نظر گرفتن این روایات و آیاتی از قرآن مثل آیه 35 سوره احزاب که خداوند ایمان و دین‌باوری زنان را پذیرفته و کسب همه صفات عالی انسانی را بدون هیچ تفاوتی در زن و مرد یکسان دانسته و آن را همسان و هم‌پایه دین‌باوری مردان قرار داده است، می‌توان گفت مجموع این آیات و روایات بیانگر یک برهان منطقی-قیاس نوع اول- است:

کبرای قیاس: هرکس دین دارد، عاقل است.

صغرای قیاس: زن مؤمن دیندار است.

نتیجه: زن مؤمن عاقل است.

دسته اول، آیاتی که به اشتراک در وصول به حیات طیبه اشاره کرده‌اند:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»¹¹ (نحل: 97)

این آیه به صراحت تساوی زن و مرد را در رسیدن به درجات ایمانی و عدم تفاوت آن دو در بهره‌مندی از نتایج ایمان و عدم تأثیر زن بودن یا مرد بودن در کسب پاداش‌های عظیم اخروی را بیان می‌کند.

دسته دوم، آیات مربوط به آفرینش زن و مرد از یک نفس حضرت آدم و همه انسان‌ها:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»¹² (نساء: 1)
 «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: 21)

از این آیات، برابری زن و مرد در گوهر انسانی برداشت می‌شود، یعنی نفس آدمی هر آنچه باشد، میان او و همسرش واحد است؛ بنابراین، اگر اصل انسانیت به حقیقت روحانی باشد، زن و مرد هر دو از آن بهره‌مندند و هر دو انسان به شمار می‌آیند. علامه طباطبایی آیه‌هایی با مضمون «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران: 195) را نیز شاهدی دیگر بر یگانگی گوهر انسانی مرد و زن می‌داند و می‌فرماید: «خداوند هر انسانی را از دو انسان دیگر- مذکر و مؤنث- ایجاد کرده است. هریک از مرد و زن با یکدیگر و به یک نسبت در ایجاد ماده و وجود فرزند خود دخیل هستند.» ایشان دخالت و منشأ بودن مرد و زن در پیدایش یک انسان را دلیلی بر یکسانی مرد و زن در ارزش‌گذاری‌های اخلاقی و دستگاه ثواب و عقاب شمرده‌اند. به عبارت روشن‌تر، آیه‌های مزبور یگانگی در انسانیت را محور ترتب آثار و نتایج ویژه آدمی دانسته‌اند. (طباطبایی، بی تا، ج 2، ص 269-270)

3.4.2. بررسی برداشت دوم از روایت

اما درباره برداشت دوم از روایت که بیان می‌کند با حفظ تساوی جنس زن و مرد در مقام انسانی، راهیابی زنان به سعادت و رستگاری بسیار اندک است، باید گفت منابع دینی اعم از قرآن و سنت جداگانه و مبسوط از ارزشمندی و تساوی زنان و مردان در قابلیت رسیدن به مقصود و مطلوب که همان تقرب به خدا و تقواست، سخن گفته‌اند. قابلیت‌هایی مثل:

1. کشف و شهود از طریق دل و الهام شدن به خوبی‌ها و بدی‌ها از راه نفس

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: 7-8)

زنان و مردان هر کدام که بنده خدا باشند، به او نزدیک‌اند. راه دستیابی به نردبان عرفان و آسمان معرفت برای زنان هم مانند مردان هموار است. نه خدا ویژه مردان

است و نه معرفت گوهری است که از دست زن به دور است و به او عرضه نمی شود. ترقیات معنوی تابع این فرمول اند: معرفت، محبت، اطاعت، قرب.

حال فرقی نمی کند که چه کسی و چه مقدار در طلب معرفت و علم و حکمت گام نهد، مهم آن است که هدایت را قدر بدانیم تا شامل این وعده الهی شویم:

«آنان که در راه ما جهاد کنند، به شاهره‌های قرب به خدا می رسند. در این وادی، بسیاری پا نهادند: مرد و زن. و سرمایه مهم راه سلوک، قلب و دل شکستگی است و زنان سرمایه دارتر از مردان هستند.» (جوادی آملی، 1384 ش، ص 197)

این گونه استدلال بر «ادراک شهودی» و آثار مستقیم طهارت و تزکیه رفتار متمرکز است. شهود به معنای ادراک بی واسطه حقایق، برترین مرتبه ادراک است. توان ادراک شهودی انسان به طهارت عملی یعنی مراقبه و تقوا بستگی تام دارد. انسان‌های مؤمن از مسیر عمل صالح، انجام واجبات و ترک محرمات به درجه‌ای می رسند که می توانند حقایق را به طور عینی دریافت کنند، در این گونه ادراک، دستگاه مفهوم سازی ذهن، سیستم‌های مغزی و عصبی و اصولاً جسمانیت، دخالت و وساطتی ندارند. حال اگر شهود درکی انسانی باشد و زن و مرد در رسیدن به آن و انجام آن مساوی باشند، پس زن و مرد در انسانیت مشترک اند. (همان جا)

2. توان تزکیه روح از طریق عمل و رسیدن به حیات طیبه

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»¹³ (نحل: 97)

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «بهترین علم، توحید و بهترین عبادت، استغفار است.» (کلینی 1367 ش، ج 2، ص 517) واضح است که در دسترسی به این گونه علوم نیز بین زن و مرد امتیازی وجود ندارد.

3. ظرفیت آموزش پذیری

«الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن: 1-4)

اسلام به علم و تحصیل آن بسیار اهمیت داده تا جایی که تحصیل علم را بر زن و مرد واجب کرده است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می فرماید: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»:

تحصیل علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است. (نوری، 1408ق، ج 17، ص 249)
 علم خداشناسی، اثبات نبوت پیامبر ﷺ و امامت و معاد از علومی است که بر زن و مرد واجب است. این نوع از علوم تقلیدبردار نیست، بلکه باید با دلیل و برهان باشد.
 (علامه حلی، 1414ق، ج 9، ص 36 و 37)

بنابراین تحصیل علم برای زنان همچون مردان لازم است.

4. ظرفیت هدایت‌پذیری و قدرت اراده و انتخاب

«إِنَّهَا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: 3)

5. قدرت عقلانی، فهم ارزش‌های عقلی مانند خداشناسی، معادشناسی و

پیامبرشناسی.

همه آیاتی که انسان، اعم از زن و مرد را به خداپرستی و اعتقاد به نبوت و معاد

دعوت می‌کند.

6. تساوی زن و مرد در رسیدن به سعادت اخروی.

چنانچه ارزشمندی هر فرد را در گرو توانایی او برای رسیدن به سعادت آن جهان

بدانیم، آیه‌های قرآن از تساوی زن و مرد در این جهت حکایت دارند:

«فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ» (هود: 106)

«وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ

عِطَاءً غَيْرَ مُجْدُوذٍ» (هود: 108)

آیات فوق درباره همه مردان و زنان است و از این نظر شمول دارند. آیه‌هایی نیز

وجود دارد که بر سعادت‌مندی زنان و مردان به واسطه ایمان و عمل صالح تصریح

می‌کنند: «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ

فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»¹⁴ (مؤمن: 40)

4.4.2. بررسی برداشت سوم از روایت

براساس این برداشت، این روایت به معنای قصور یا تقصیر مردان و زنان در

رسیدگی به اسباب سعادت و تحصیل تقواست. در این میان، عوامل قصور هریک از

دو صنف را می‌توان در فرهنگ، اجتماع، تربیت و اراده شخصی فرد برای تهذیب

جست‌وجو کرد؛ بنابراین، اگر موقعیت فرهنگی و اجتماعی همواره برای ارتقای

اخلاقی زنان نامساعد باشد، زنان نیز کوشش کمتری برای دست یافتن به فضایل کنند، شمار زنان رستگار کم می‌شود؛ برای مثال، اگر والدین در یک خانواده به یکی از دو فرزند خود بیشتر توجه کنند و بیشتر آداب تربیتی را درباره او به کار گیرند، آن فرزند رشد یافته‌تر خواهد شد.

باید گفت که یکسانی زن و مرد در رسیدن به سعادت به معنای سعادت بالفعل نیست، همان‌گونه که یکسانی توان مردان در رسیدن به سعادت به معنای وصول همه مردان به سعادت نیست. طبیعی است که موانع فراوانی می‌توانند در مسیر هدایت قرار گرفته و انسان را از رسیدن به هدف بازدارند. در روایات اسلامی، دشمنانی برای ایمان و عمل صالح برشمرده شده‌اند. همه اینها مصادیقی از بی‌اعتدالی قوا و تأثیر قوای عقبیه و شهویه بر ادراک عملی و نظری انسان‌اند. مصادیقی مثل حسد، شهوت و تحریکات جنسی، خشم، هیجانات عاطفی و احساسی می‌توانند مردان و زنان هر دو گروه را تهدید کند، طبیعی است همان‌گونه که گروهی از اصناف با توجه به موقعیت خود بیشتر به وسیله برخی صفات تهدید می‌شوند، به همین ترتیب، برخی ویژگی‌ها نیز برای زنان و مردان بیشتر سفارش شده است، مانند حیا برای زنان و مروت و مهرورزی و حمایت از خانواده برای مردان.

نقص عقل که در برخی از روایات به زنان نسبت داده شده (سید رضی، 1395ق، خطبه 80) به بسیاری از انسان‌های دیگر نیز نسبت داده شده است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اعجاب المرء بنفسه دلیل علی ضعف عقله»: خودبینی شخصی، نشانه ضعف (کمی و نقصان) خرد اوست. (حرعاملی، 1414ق، ج 1، ص 75) در این سخن، عجب و خودمحوری، عامل نقص عقل شمرده شده است. در کلام دیگری، اسیر امیال و هواهای نفسانی شدن، عاملی برای نابودی عقل به حساب آمده است.

امام علی علیه السلام فرمودند: «لا عقل مع شهوة» زیرا با اسارت نسبت به امیال نفسانی، خرد از کار می‌افتد. (تمیمی آمدی، 1410ق، ص 345)

به علاوه حضرت علی علیه السلام گاهی از ضعف عقل مردان کوفه و بصره شکایت کرده و در سرزنش و نکوهش آنان مطالبی بیان فرموده است. (ر.ک: خطبه 14، 34، 97 و

در این موارد، امام علی علیه السلام به روشنی برخی از مردان را مذمت می‌کند و آنان را کم‌خرد و سبک‌اندیش معرفی می‌کند، در حالی که از کوفه و بصره مردان عالم و دانشمند دینی فراوانی به جهان اسلام تقدیم شده است؛ بنابراین، شاید نقص عقل زن و نقصان توانمندی‌های زنان، از همین دست احادیث باشد که منظور، بیان حالتی است که عارض انسان می‌شود و کسانی که دارای صفت عجب و خودبینی و خودمحوری هستند، از کارایی عقلشان کاسته می‌شود و آنان را دچار کم‌خردی می‌سازد. هنگامی که این صفت‌ها با تربیت و تهذیب نفس از درون زدوده شد، موانع کارایی و روشنگری‌های عقل کنار می‌رود و دیگر بار عقل طبیعی انسان شکوفا می‌شود و به هدایت و روشنگری می‌پردازد.

اکنون شاید بتوان گفت که نقصان عقل مطرح شده در چند حدیث، به حالتی نظر دارد که در آن روزگار بیشتر دیده می‌شد و زنان به مسائل فکری و علمی کمتر می‌پرداختند و به باروری خرد خویش توجهی نمی‌کردند؛ نه اینکه سخن از سرشت و طبیعتی تغییرناپذیر باشد، زیرا در گذشته، زنان را از مواضع سیاسی و اجتماعی و علمی و... دور نگه می‌داشته‌اند؛ اما در آن زمان زنانی می‌زیسته‌اند چون حضرت فاطمه و حضرت زینب B که مظهر تکامل انسان و انسانیت بوده‌اند. (هرچند بعید به نظر می‌رسد احادیثی مثل حدیث نقصان عقل که خطاب به مردم بصره در جنگ جمل بوده است، به عنوان یک قضیه حقیقیه باشد، بلکه نظیر یک قضیه شخصی و قضیه فی واقعه است.)

این موضوع نمونه‌های زیادی دارد که برخی توصیف‌ها و تصویرها، درباره افراد یا طبقات اجتماعی، به خوی و سرشت‌هایی مربوط می‌شود که بر اثر عوامل محیطی یا خانوادگی یا تربیتی در انسان‌هایی پدید می‌آید و قابل تغییر و دگرگونی و بهسازی است. با غفلت از این نکته، در نگرش‌هایی که این‌گونه تعبیرها شده است، این‌گونه حالات، با ویژگی‌های نوعی و طبیعی، اشتباه شده است. برای اینکه این موضوع نیک روشن شود، به حدیث دیگری از امام علی علیه السلام اشاره می‌شود: «... زنان هنگام نیاز، پرهیزگار نیستند، ... خودخواه و خودبین‌اند گرچه ناتوان باشند، اما در هر حال با ایشان

مدارا کنید و با آنان گفتاری نیک داشته باشید، شاید کردارشان را نیک سازند.»
(حرعاملی، 1414ق، ج 14، ص 130)

از فرازهای پایانی کلام امام علیه السلام: «فدارو هُن علی کل حال، و احسنوا لهن المقال، لعلهن یحسن الفعال...» نیک روشن می‌شود که خصلت‌ها و روش‌های ناهنجاری را که امام علیه السلام برای برخی از زنان می‌شمارد، کلیت ندارد و به چگونگی آفرینش و طبیعت آنان مربوط نیست و کم‌وکاستی را در ایشان ثابت نمی‌کند؛ بلکه این خصلت‌ها زاده محیط و مسائل تربیتی نادرستی است که داشته‌اند و در مواردی اینک نیز دارند، زیرا اگر این کج رفتاری‌ها و زشت‌سیرتی‌ها، عوامل طبیعی داشت و از هستی و روان و تن آنان ریشه می‌گرفت، قابل تغییر نبود و امکان دگرگونی نداشت و جمله پایان حدیث را بی‌معنی می‌کرد. زیرا امام علیه السلام می‌گویند: «با ایشان مدارا کنید و گفتاری نیک داشته باشید تا ایشان (به خود آیند) و روش خویش را نیک سازند». پس این سرشت‌ها و اخلاق‌ها، از محیط جامعه و عقب‌ماندگی تربیتی و فرهنگی پدید آمده است و با برخوردهای انسانی و عاطفی می‌توان آن شیوه‌ها را دگرگون ساخت و رفتار ناهنجار را تغییر داد؛ بنابراین مقتضای کمال و سعادت در مردان و زنان که همانا قدرت شناخت، تفکر، اراده، اختیار و گرایش‌های فطری به سوی خوبی‌هاست، موجود است.

سخن پایانی

1. اعتبار سند این حدیث به دلیل وجود افراد ضعیف و مهمل و مجهول در سند آن و مرسل بودن، ضعیف است.

2. این روایت با روایات دیگری در تعارض است. از جمله روایات صحیح معارض با آنکه مؤید بیشتری ورود زنان به بهشت است. (ابن بابویه، 1413ق، ج 4، ص 468 / حرعاملی، 1414ق، ج 20، ص 168) و روایتی که پایگاه بلند دین‌شناسی و فقاقت زنان را تبیین می‌کند. (حرعاملی، 1414ق، ج 8، ص 124) و نیز روایاتی که فزونی اجر و پاداش برای زنان و راه‌های گوناگونی را به سوی سعادت و ثواب به روی آنان می‌گشاید. (همان، ج 14، ص 123 و ج 15، ص 175)

3. با بررسی آیات قرآن کریم در این مقاله اثبات شده است که اگر مقصود از این روایت، ناتوانی ذاتی زنان در رسیدن به رستگاری یا ضعف در ارزشمندی و ناتوانی در

برابر مردان باشد، این معنا با آیات قرآنی که به صراحت بیانگر تساوی زنان و مردان در قابلیت رسیدن به مقصود و مطلوب که همان تقرب به خدا و تقواست و آیاتی که تنها شرط سعادت و رستگاری را ایمان و عمل صالح دانسته است، در تعارض است. ارزشمندی انسان با جنسیت او مرتبط نیست.

4. در بررسی محتوایی این حدیث روشن شد اگر مقصود این باشد که در مقام انسانی، جنس مردان از جنس زنان برتر است، این برداشت با آیات صریح قرآن که بیانگر اشتراک زن و مرد در جایگاه انسانی و یکسانی آنان در تکلیف و مسئولیت‌پذیری در قبال اعمال و توان ارتقا و کمال و اشتراک در ثواب و عقاب زن و مرد در اعمال، تشابه و اشتراک آن دو در شناخت و فهم اصول دین و اشتراک در حیطة عقل عملی است (حدید: 12/ احزاب: 72-73/ آل عمران: 195/ نساء: 124/ انعام: 102/ احزاب: 35 و 36) مخالف است.

5. در قرآن کریم هیچ‌گاه از بیشتری یا کمتری نجات‌یافتگان بر پایه جنسیتی سخنی به میان نیامده است. اثبات این احتمال که از نظر معنایی بار اضافی داشته، به دلیل روشن و قطعی نیازمند است.

6. بر فرض پذیرش صدور این روایت از معصوم علیه السلام باید آن را به عنوان یک قضیه خارجیه دانست (نظیر یک قضیه شخصیه و قضیه فی واقعه) یعنی فضای حاکم در آن زمان به گونه‌ای است که مردان و غالب زنان برای رسیدن به کمالات و سعادت اخروی و رفع موانع آن تلاشی نمی‌کنند، در این صورت راه‌یافتگان به بهشت از میان مردانشان اندک و از میان زنان اندک‌ترند.

پی‌نوشت‌ها:

1. آیت‌الله خوئی احتمال اتحاد وی با عمرو بن مسلم ابو نجران تمیمی را مطرح کرده‌اند که باز هم مشکلی حل نمی‌شود، زیرا وی نیز مجهول است و نصی بر توثیقش نداریم. (نک: خوئی، ذیل این عنوان)

2. پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که: من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم پس کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، بدی‌هایشان را از آنان می‌زدایم و آنان

را در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درمی‌آورم [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست. (ترجمه فولادوند)

3. و کسانی که کارهای شایسته کنند چه مرد باشند یا زن و در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

4. بی‌گمان ما امانت (تکلیف) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، اما آن‌ها از برداشتن آن سر باز زدند و از آن ترسیدند و انسان آن را به دوش کشید، راستی که او بسیار بیدادپیشه و نادان است.

5. این است خدا پروردگار شما هیچ معبودی جز او نیست. آفریننده هر چیزی است پس او را پرستید و او بر هر چیزی نگهبان است.

6. آن روز که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیش و به جانب راستشان روان است (به آنان می‌گویند) امروز شما را مژده باد به باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن‌ها نهرها روان است. در آن جاودانید. این است همان کامیابی و رستگاری بزرگ.

7. هیچ مرد و زن مؤمن را سزاوار نیست که وقتی خدا و رسولش امری را صادر فرمودند باز هم در امور خود را صاحب اختیار بدانند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، به ضلالتی آشکار گمراه شده است.

8. ای اهل ایمان! تقوی الهی داشته باشید، از خدا بپرهیزید و انسان باید بنگرد که برای فردا چه پیش فرستاده است.

9. عقال زانوبندی است که وقتی شتر سرکش را بخواهند یک جا ببندند، زانوهای او را بسته تا او چموشی نکند و از جا بیرون نرود.

10. به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبیا و زنان صابر و شکیبیا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق‌کننده و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است

11. هر کس عمل صالح انجام دهد، در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام دادند، خواهیم داد.

12. ای مردم! از [مخالفت] پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را [نیز] از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی [در روی زمین] منتشر ساخت. و از خدایی بپرهیزید که [همگی به عظمت او معترفید و] هنگامی که چیزی از یکدیگر

می خواهید، نام او را می برید! [و نیز] [از قطع ارتباط با] خویشاوندان خود، پرهیز کنید! زیرا خداوند مراقب شماست.

13. هر کس عمل صالح انجام دهد، در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می بخشیم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام دادند، خواهیم داد.
14. هر کس بدی کند جز به مانند آن کیفر نیابد و از مردان یا زنان کسانی که کار شایسته انجام دهند، در حالی که مؤمن باشند، آنان در بهشت درآیند و در آن بی حساب روزی یابند.

منابع

1. قرآن کریم.
2. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ*، قم: دار سید الشهداء للنشر، 1405ق.
3. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1413ق.
4. ابن حنبل، احمد، *مسند*، بیروت: دار صادر، بی تا.
5. ابن داود، تقی الدین، *رجال ابن داود*، نجف: مطبعه حیدریه، 1392ق.
6. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1404ق.
7. ابن غضائری، احمد بن حسین، *رجال*، تحقیق حسین جلالی، قم: دارالحدیث، 1422ق.
8. ابن قتیبه الدینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (د. 276 ق)، *تأویل مختلف الحدیث*، به کوشش اسماعیل السعدی، بیروت: بی تا، بی تا.
9. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، جمال الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، 1414ق.
10. بحرالعلوم، سید محمد مهدی، *الفوائد الرجالیه*، تهران: مکتبه الصادق علیه السلام، 1363ش.
11. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بیروت: دارالفکر، 1401ق.
12. بروجردی، آقا حسین، *جامع احادیث الشیعہ*، تهران: فرهنگ سبز، 1386ش.
13. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه سید محمد رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی، 1410ق.
14. جوادی آملی، عبدالله، *رحیق مختوم*، حمید پارسا، قم: اسراء، 1386ش.
15. _____، *زن در آیین جلال و جمال*، قم: اسراء، 1384ش.

16. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مقاصد الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، 1414ق
17. حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، تهران: نشر الفقه، 1417ق.
18. _____، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، 1414ق.
19. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال حدیث، بی جا: بی نا، 1413ق.
20. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: هجرت، 1395ق.
21. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه، ج3، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، 1981م.
22. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
23. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، قم: انتشارات نصر، الثقافه الاسلامیه، 1408ق.
24. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1407ق.
25. _____، رجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1415ق.
26. _____، فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، قم: ستاره، 1420ق.
27. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، 1406ق.
28. القضاء، محمد بن سلام (د. 454 ق)، مسند الشهاب، به کوشش حمدی عبدالمجید السلفی، الطبعة الأولى، بیروت: بی نا، 1985م.
29. کشی، ابو عمرو و محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، 1302ق.
30. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1367ش.
31. مجلسی اول، محمدتقی بن مقصود علی، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، 1406ق.
32. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1404ق.
33. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، بی تا.
34. مولر آکین، سوزان، زن از دیدگاه فلسفه غرب، ترجمه نادر نوری زاده، تهران: قصیده سرا، 1383ش.

48 □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان 1393

35. مهریزی، مهدی، «گزارش تحلیلی از کتب: الفروق بین الرجل و المرأة»، آینه پژوهش، شماره 117-116، تابستان 1388.

36. نجاشی، احمد بن علی، فهرست نجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1416ق.

37. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، 1408ق.

